

## بررسی ویژگی‌های مشترک میان نقوش گبه و نقاشی کودک

مریم فدایی

هیات علمی دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، mrfadaie@yahoo.com

### چکیده

در این نوشتار، ردپای دنیای پاک و بی‌آلایش کودکی در نقوش زیبا و اصیل گبه جستجو می‌گردد. نقوش و طرح‌های گبه در هر منطقه‌ای به میزان قابل توجهی نتیجه‌ی ارتباط تنگاتنگ خطوط مادی و عینی طرح با اسطوره‌ها افسانه‌ها و نمادهایی است که در آن منطقه وجود دارد. نگارنده به دنبال یافتن پاسخ این سوال است که آیا ارتباطی میان نقوش گبه و نقاشی کودکان وجود دارد یا خیر و در این مسیر، ضمن یادآوری مشخصات بارز نقاشی کودکان، آن‌ها را در نقش‌مایه‌های بی‌بدیل این دستبافته‌های زیبا جستجو می‌نماید. این تحقیق به روش تحلیلی - کتابخانه‌ای انجام گرفته است. هدف از آن بررسی و تحلیل معیارهای ناب و ارزش‌های بصری موجود در هنر گبه بافی می‌باشد. همچنین این گفتار تأکیدی بر احیای مشخصه‌های ارزشمندی است که بر اثر نفوذ خصلت‌ها و سلیقه‌های شهرنشینی و ورود به دنیایی سرعت و تکنولوژی، در حال اضمحلال و نابودی می‌باشد.

### واژه‌های کلیدی

گبه - نقش - کودک - سادگی - طبیعت

بافته گبه بصورت ناخودآگاه و کاملاً خودانگیخته براساس واقعگرایی ذهنی، فرم‌ها و اشکال موجود در طبیعت را گزینش نموده و پس از گذراندن از صافی ذهن خویش آنرا پالایش نموده و نقش آن را گره‌گره ماندگار می‌نماید. درست مانند یک کودک در مرحله‌ی واقعگرایی ذهنی، جسورانه مناسبات و اصول حاکم بر طبیعت پیرامون خویش را بر هم می‌زند و بدون در نظر گرفتن هیچ محدودیت و قاعده‌ای در حالی که در ساحت خیال خویش سیر می‌کند، تصاویر زیبا می‌آفریند و این امر ناشی از فعالیت دو قوه‌ی وهم و خیال، هم در کودک و هم در بافنده‌ی ساده‌دلی است که هنوز آغشته به رنگ و ریای دنیایی ماشینی نگشته است. بافنده‌ی گبه درست مانند یک کودک، بدون نیاز به دانستن مهارت‌های تکنیکی قادر است آنچه پیرامون خود می‌بیند را طبق الگوهای ذهنی و روحیات و عواطف شخصی‌اش به تصویر کشد. غایت و سرنوشت نهایی یک گبه مانند سرنوشت نقاشی کودک از ابتدای کار مشخص نیست بلکه حین آفرینش و به صورت فی‌البداهه مشخص می‌گردد.

### خلاصیت

خلاصیت یکی از ارکان مهم نقاشی کودک است که در نقوش گبه نیز موج می‌زند. از نظر فروید تفکر خلاق، شکل عالی تخیلات آزاد و بازیهای دوره‌ی کودکی است. به عقیده‌ی او سرچشمه‌ی خلاقیت را باید در تجربیات دوره‌ی کودکی جستجو نمود. زیرا چگونگی تجارب دوران خردسالی در ظهور اندیشه‌های نو فوق‌العاده مؤثر است. از دیدگاه فروید، تخیل ابداعی و اختراع که از یک جهت همان تفکر خلاق است، ادامه فرایند بازی‌ها و تخیلات کودکانه فرد است. (افروز، 1371، ص. 126)

بافته ساده‌دل گبه همان خالق بی‌قید و آزادی است که تنها دریافت‌ها و باورهای شفاف و صادقانه از طبیعت پیرامون خود را در معرض دید قرار می‌دهد. راز موفقیت بافنده گبه و کودک در تخیل سیال آنها می‌باشد. این بارقه، گاه در هر دو گروه به صورت داستان‌سرایی و خیالی‌بافی‌های غیر قابل باور رخ می‌نماید که همانا حاصل روح خلاق و نشأت گرفته از روحیه‌ی آفرینندگی آنهاست که بسیار حقیقی اما غیرمتعارف می‌باشد.

ویلیام شکسپیر از قدرت تخیل و تصور با عنوان جرعه‌ی مقدس یاد می‌نماید و می‌گوید: این جرعه‌ی مقدس (قدرت تصور) انسان را اشرف مخلوقات قرار داده است و انیشتن در این زمینه می‌گوید: قدرت

### مقدمه

گبه یکی از کهن‌ترین دستبافته‌های ایلات و عشایر ایران است که در آن خلاقیت و ذهن پویای هنرمند بافنده به مدد الهام از طبیعت، دنیایی اعجاب‌انگیز و پر رمز و راز می‌آفریند. این دستبافته زیبا در قطع قالی و قالیچه بافته می‌شود و کاملاً جنبه خودمصرفی دارد. تمامی طرح‌ها و نقشه‌های گبه ذهنی بوده و بر خلاف نقوش قالی که توسط طراحان شهری ساخته و پرداخته می‌شود، کاملاً آزاد، بی‌پیرایه و الهام گرفته از طبیعت می‌باشد. هنرمند گبه‌باف به صورت کاملاً غریزی سعی دارد، برداشت ذهنی خود را از طبیعت پیرامون خویش در اثر هنری خود به معرض نمایش بگذارد و به مدد ذهن سیال و شفاف خویش بازی‌های تصویری نابی را در سطح کارش بیافریند و همین پویایی ذهن هنرمند در هنگام بافت است که محصول او با نقاشی کودک قابل مقایسه می‌نماید. اما به راستی خصلت‌های مشترک میان نقوش گبه و نقاشیهای کودکان کدام است؟

### واقع‌گرایی ذهنی

تصور حائز اهمیت بیشتری نسبت به قدرت دانش می‌باشد. (اسبورن، 1369، ص. 113)

### انتزاع

انتزاع نیز، خصلت مشترکی میان آثار کودکان و بافندگان نقوش گبه می‌باشد. این صفت در معنای عام جداکردن خصلت یا خاصیت مشترک میان چند چیز و تأکید بر این وجه مشترک است. انتزاع در هنر، زبده‌گزینی از طبیعت معنا می‌دهد و روش‌های گوناگون دارد. مشخصه‌ی بسیاری از روشهای انتزاع، به درجات مختلف، این است که سنت بازنمایی واقعیت مشهود و محسوس را کنار می‌گذارد و یا کم اهمیت می‌شمارد و ابداع واقعیتی تازه برای ادراک بصری را کارکرد اساسی هنر می‌داند. (پاکباز، 1378، ص. 49)

به این ترتیب هنرمند گبه باف در اکثر موارد فرم و شکل را از تصاویر جدا می‌بیند و صرفاً استفاده از معانی درونی و شخصی که برای خطوط و رنگها قائل است به بیان حالات و احساسات درونی خود می‌پردازد و به عبارتی نوعی برهم زدن حقایق و انتزاع در کارش مشاهده می‌شود. این رویکرد در نقاشی کودک نیز عیناً اتفاق می‌افتد. برای او نقاشی به مثابه یک بازی شاد و مفرح در بستر کاغذ می‌باشد و توانایی سحرآمیزی از خود بروز می‌دهد، گویی این نقاشی‌ها هیچ تفاوتی با بازیهای کودکان دیگرش ندارد و نیز همانند بافنده گبه حساسیت فراوانی نسبت به آهنگ درونی اشیاء و نیروی عاطفی و زندگی خود مختار داشته و قادر است آنها را در قالب خطها، نقطه‌ها و رنگها به معرض نمایش می‌گذارد.

### آزادی و جسارت

آزادی و سبکیالی بافنده گبه در حین آفرینش قابل مقایسه با رهایی و بی‌پروایی کودکان در هنگام نقاشی می‌باشد. گبه برای رفع نیاز بافنده آن خلق می‌شود و خالق آن هیچ گونه تعهدی به سفارش دهنده ندارد و کودک نیز از خلق اثر خود هیچ انگیزه‌ای جز کسب لذت از دنیای شکلها و رنگها ندارد و این آزادی، پدیدآورنده‌ی توان سرشار و جسارتی فوق‌العاده برای درهم شکستن فرمها، قالب‌ها و کلیشه‌هاست.

آنچه هنرمند معاصر پابلو پیکاسو هنگام دیدار از نمایشگاه نقاشی کودکان فرانسه گفته است، گویاترین دلیل براهمیت آزادی و جسارت در نقاشی‌های کودکان می‌باشد. او پس از دیدار از این نمایشگاه گفت: وقتی من در سن اینها بودم سعی می‌کردم مثل رافائل نقاشی کنم اما سالیان زیادی طول کشید تا خودم را از این وضع رها کنم و بیاموزم چگونه مثل بچه‌ها نقاشی کنم. (دراشتن، 1363، ص. 26) و درجایی دیگر در این باره می‌گوید: کاش من فن امروز را داشتم ولی با جسارت کودکان کار می‌کردم. (پاکباز، 1378)

### سادگی

سادگی نقوش گبه، نوعی ایجاز است. خالق گبه همانند کودکان به صورتی کاملاً مشهود از زیاده‌گویی می‌گریزد و در آثار خود ترکیب‌هایی

بسیار ساده و موجز را به کار می‌برد. اما در پس این ایجاز و خلاصه‌گویی، غالباً ساختاری محکم و زیبا دیده می‌شود. او در کارش از پرداختن به جزئیات غیرضروری خودداری می‌نماید و به بازنمایی ذات و جوهره‌ی اصلی شکلها می‌پردازد. درست مانند کودکان که در نقاشی خود ابتدا مهمترین عناصر در محیط پیرامون خود را زبده‌گزینی نموده و سپس با خلاصه‌ترین شکل، آنها را طراحی می‌نمایند. در واقع به محض دیدن هر صحنه، بلافاصله در ضمیر ناخودآگاهش فرایند به‌گزینی انجام می‌گیرد و عناصری را که به نظرش مهمتر می‌آید دست‌چین می‌نماید. سادگی نقاشی‌های کودک دلیل بر کم اهمیت بودن آنها نمی‌باشد. هر خط و نقطه‌ای در نقاشی او معنایی دارد و محتوایی را بیان می‌کند.

سادگی و بی‌پیرایگی گبه، بی‌شک عامل مهمی در محبوبیت جهانی آن می‌باشد... ساده‌گرایی و تقلیل در غرب پدیده‌ی نسبتاً تازه‌ای است و قدمت آن هنوز به یک قرن نمی‌رسد اما در شرق و در ایران سوابقی طولانی دارد. کم‌گویی که خود نوعی تقلیل است نزد عرفای ایران از صفات نیکو شناخته شده است. (تناولی، 1383، ص. 18)

نظامی گنجوی، کم‌گویی را همپایه‌ی درّ شفاف و پاک دانسته، اما شرط آنرا گزیده‌گویی شمرده است. سهروردی شناخت اشیاء را فراتر از آنچه به چشم می‌آیند می‌دانست و می‌گفت به هنگام رویت شئی اینطور نیست که شخص آنرا می‌بیند بلکه وجود نفس اوست که به حضور شئی احاطه می‌یابد. نکته‌ی دیگری که سهروردی مطرح نمود و پیشروان هنر نو به عمل درآوردند تجزیه و اشکال و ساده کردن آنها بود. او می‌گفت حقایق مرکب را می‌توان به حقایق بسیط تبدیل کرد. مثل یک درخت که می‌توان آن را به شماری صور و الوات در آورد و فقط آنرا درک نمود. (رضوی، 1377، ص. 145)

### نمادگرایی

نمادگرایی خصلت دیگری است که در نقوش گبه و نقاشی‌های کودکان بطور مشترک قابل رویت می‌باشد. انسان با گرایش طبیعی که به آفرینش نمادها دارد به گونه‌ای ناخودآگاه اشیاء یا اشکال را تغییر می‌دهد. در حقیقت کل جهان هستی یک نماد بالقوه است.

انسان برای انتقال آنچه در تصور دارد به همگونی خود از گفتار یا نوشتار بهره می‌گیرد. آنچه ما نمادش می‌خوانیم یک اصطلاح است. یک نام یا نمایه‌ای که افزون بر معنای قراردادی و آشکار روزمره‌ی خود دارای معانی متناقضی نیز باشد. نماد شامل چیزی گنگ یا ناشناخته و پنهان از ماست. (یونگ، 1387، ص. 15)

به عقیده‌ی سوزان لانگر در آثار هنری، شکل‌ها احساسات را نمادین می‌کنند، چرا که زندگی احساسات را بیان می‌کند آن هم از راهی که هیچ ارتباطی به معناهای زبان‌شناسانه ندارد به بیان دیگر هر گونه شکل یابی زایش معناهای باطنی یا نمادین است ... نمادهایی که در یک اثر هنری به کار می‌روند به طور کامل از اثر هنری در مقام نماد متفاوتند. آن نمادها درون اثر به معنایی غیر از خود اشاره دارند. اما هنر نمادین به چیزی به جز خود، یعنی به چیزی جز حس، اشاره

ندارند و تنها به این معنا بیانگر است، نه بیانگر معنا بل بیانگر حسن. (احمدی، 1375، ص. 265)

در اکثر نقوش دستبافته‌های عشایر، عناصر تشکیل دهنده فرم و شکل مانند نقطه، خط، سطح و ... دارای معانی و مفاهیم نمادین خاصی می باشد. به عنوان مثال، خط نمودار زمان در یک اثر هنری است و این زمان، حد گذشته و حال است و هنوز آینده‌ای ندارد. خط راهی است نادیدنی ولی محسوس یا دیدنی و ملموس. راهی که آغاز و انجامش در دست آفریننده آن است... خط کشیده یا افقی سرد است و آرام و آرامش بخش در ترکیب‌های پویا و نیروآفرین، افقی خطی است محزون و اندوهگین و مغموم ... خط عمودی نمودار برافراشتگی، رشادت، مقاومت و استقامت است نمایانگر زندگانی، سرسختی و حالات ویژه‌ای از آن نمایانگر طغیان می باشد. همان اندازه که خط افقی متواضع و فروتن است، خط قائم از غرور و خودپسندی سرشار می باشد. (آیت‌الهی، 1376، ص. 31)

کاسیر در این زمینه می نویسد: هر گاه معنایی - به هر شکل - در پس حجاب شکل یا مورد محسوس پنهان می شود، شکلی از نماد ایجاد می شود. (احمدی، 1375، ص. 268) کودک نیز در نقاشی هایش کاملاً شیفته و پیرو محتوا و معنای درونی اشیاست و به همین جهت در کار خود از زبان خاص و نمادینی بهره می جوید که کاملاً وابسته به نگرش درونی‌اش می باشد و هیچ گونه همانندی با طبیعت عینی پیرامونش ندارد. در واقع کودک یک نوع ناهماهنگی و تضاد در واقعیات اطراف خود می بیند که چون آنرا نمی پسندد، بر هم می زند و از بیان و زبان نمادین خود برای نشان دادن آنها استفاده می نماید. نقوش رمزآلود گبه نیز به خواب و رویا بسیار نزدیک است. نمادسازی برای خالق گبه یک وسیله مبادله مستقیم با محیط و طبیعت پیرامونش می باشد، او با دیدی پاک و خالص به اطراف خود می نگرد و از آنجا که در درک او از محیط پیرامونش (به دلیل دوری از رنگ و ریای شهرنشینی) کاملاً بکر و دست نخورده است و تابع هیچ گونه جبر و قانونی نمی باشد، نمادسازی‌های بسیار ناب و جذاب است و در بسیاری از موارد ارزشهای زیبایی شناختی اسرارآمیزی در آنها دیده می شود و این درست مرحله‌ای است که بسیاری از نقاشان معاصر در حسرت قرار گرفتن در آن ساحت و فضا می باشند. گرچه امروز تکرار و تقلید از طرح‌های قبلی و بافته شده به وفور در میان بافندگان دیده می شود اما هنوز می توان گفت بداهه‌بافی یکی از مهمترین ویژگی‌های مهم در بافت گبه است و بافنده آزاد از هر قید و بندی مانند کودکی سبکبال در ساحت خیال خود سیر می نماید و تخیلات و ذهنیت خود را اساس کار قرار می دهد.

#### نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

همانگونه که اشاره شد ظهور حالت‌های درونی، خلاقیت سرشار، فی‌البداهگی و جسارت، نمادسازی‌های جذاب، انتزاع، سادگی و ایجاز

رشته‌های محکمی است که آثار هنرمندان و بافندگان گبه را به دنیای کودکان پیوند می زند. هیجانات درونی و حالات روحی بافنده گبه در نقوش بافته شده و در خطوط و شکل‌های رنگین و نابی که به کار برده است کاملاً محسوس می باشد. او در حقیقت با شکستن و پشت سر نهادن کلیه موانع، دریچه‌های الهام را به روی خود می‌گشاید و آنگاه خود را همچون کودکی در بیکران خیال رها می‌سازد. گرچه آرام آرام با وارد شدن خصلت‌ها و سلیقه‌های شهرنشینی میان ایلات و عشایر و تمایل آنها به یکجا نشینی، عملاً طرحها و نقوش بافته‌های آنها نیز دچار دگرگونی گشته است و امروزه کمتر از قبل آن حال و هوای رنگین و بی پیرایه را در آثارشان می بینیم، اما هنوز ارزشهای بصری ناب و شاخصه‌های هنری اصیل بسیاری در این دستبافته‌ها قابل رویت می باشد. به امید اینکه با همت مسئولین امر از نابودی و فراموشی این هنر دستی موجز و زیبا جلوگیری گردد.

#### مراجع

- [1] احمدی، بابک، (1375)، حقیقت و زیبایی، انتشارات مرکز نشر (چاپ دوم).
- [2] اسپورن، الکس، (1369)، پرورش استعداد همگانی ابداع و خلاقیت، ح. قاسم‌زاده، انتشارات نیلوفر.
- [3] افروز، علی، (1371)، روانشناسی و تربیت کودکان و نوجوانان، انتشارات طرح نو.
- [4] آیت‌الهی، حبیب‌الله، (1376)، مبانی نظری هنرهای تجسمی، انتشارات سمت (چاپ اول).
- [5] پاکباز، رویین، (1378)، دایره المعارف هنر، انتشارات فرهنگ معاصر (چاپ دوم).
- [6] تناولی، پرویز، (1383)، گبه هنرزیریا، انتشارات سیاولی (چاپ اول).
- [7] دراشتن، (1363)، پیکاسو سخن می‌گوید، محسن کرامتی، انتشارات نگاه.
- [8] رضوی، م.، (1377)، سهروردی و مکتب اشراق، تهران (چاپ اول).
- [9] یونگ، کارل گوستاو، (1387)، انسان و سمبل هایش، انتشارات مهر